



گزارنده نامه باستان

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: کتاب ماه ادبیات و فلسفه :: شهریور 1382 - شماره 71
از 106 تا 113
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/37458>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 18/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.





مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نگرفت^۲ تا اینکه با انتشار داستان «رستم و سهراب» به تصحیح و توضیح مرحوم استاد مینوی و نقدهایی که درباره ضبطها و تعلیقات این متن چاپ شد، بحث و بررسی درباره لغات، ترکیبات و ابیات شاهنامه - هرچند محدود و مربوط به یک داستان آن - به صورت رسمی و توجه برانگیز وارد عرصه مطالعات شاهنامه‌شناختی شد و با صبغه علمی - دانشگاهی یافتن شاهنامه و رسمیت و مقبولیت دانشی به نام شاهنامه‌شناسی در ایران - که تأسیس و فعالیتهای بنیاد شاهنامه (سابق) در این باره بسیار مؤثر بوده است - رویکرد به گزارش دشواریها و داستانهای حماسه ملی ایران یکی از فروع تحقیقات ادبی محسوب شد. در کارنامه شاهنامه پژوهی معاصر، دهه هفتاد به ویژه نیمه دوم آن، تاریخ تحول جدیدی در زمینه مورد بحث شمرده می‌شود، چون برای نخستین بار است که شرح و توضیح سراسر متن شاهنامه از بیت آغازین در

شاهنامه هم از نظر زبانی و شعری و هم از دید درک و دریافت ابیات، متنی است سهل و ممتنع و همین ویژگی آسان نمایی آن باعث شده است که گذشتگان چنانکه برای نمونه درباره نظامی و خاقانی و مولوی و حافظ و... می‌بینیم، توجه درخور و حتی به استناد کتاب‌شناسی فردوسی و فهرستهای نسخ خطی هیچ عنایتی به «شرح و توضیح» آن نداشته باشند و تنها کاری که در درازنای چندین سده پس از نظم شاهنامه در این زمینه صورت گرفته، تدوین فرهنگهایی برای لغات و ترکیبات این اثر، آن هم ناقص و مختصر و نهایتاً تأویلهایی از برخی داستانهای آن بوده است.^۱

پس از آغاز دوره به اصطلاح «شاهنامه پژوهی نوین» نیز که معمولاً مبدأ آن را کنگره هزاره فردوسی در سال (۱۳۱۳ ش) می‌دانند، این سنت دیرین همچنان ادامه داشت و جز از نمونه‌های بسیار معدود و محدود، کوششهایی در این باره انجام



سجاد آیدنلو

فردوسی به کوشش دکتر میرجلال‌الدین کزازی، یکی از شروح معتبر نهضت / جریان شرح شاهنامه در دوران معاصر است که به دور از شتاب‌زدگیها و کتاب‌سازیهایی که متأسفانه در یکی دو سال اخیر در این شاخه به وجود آمده است،^۵ تدوین و منتشر می‌شود.

این مجموعه ده جلدی که اکنون جلد دوم آن چاپ شده است، صرفاً گزارش واژگان و بیت‌های شاهنامه نیست، بلکه شارح محترم به کار ویرایش متن برپایه چند دست‌نویس و چاپ مختلف نیز پرداخته و متنی نزدیک به سروده فردوسی (به زعم و انتخاب ایشان) در اختیار خوانندگان (شاهنامه‌دوستان، محققان و دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات) گذاشته‌اند. جلد دوم این مجموعه از پادشاهی نوذر تا پایان داستان رستم و سهراب را در برمی‌گیرد و گزارنده / ویراستار گرامی با استفاده از چاپ عکسی دست‌نویس

برنامه تحقیقاتی چندتن از پژوهشگران قرار گرفته و مجلداتی از کارهای سودمند آنها نیز منتشر شده است.^۳

در کنار این فعالیت‌های مفید، انتشار دو دفتر از **یادداشت‌های شاهنامه** اثر دکتر جلال خالقی مطلق و بنیاد میراث ایران، نیویورک ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ م) نیز رویداد فرخنده‌ای در متن پژوهی شاهنامه بود^۴ که در صورت توزیع مناسب در ایران و به همراه آن چند شرح دیگر، بخشی از مشکلات «شاهنامه‌گزاری» را به حداقل می‌رساند. **نامه باستان*** یا ویرایش و گزارش **شاهنامه**

فلورانس (۶۱۴ هـ) - به عنوان پایه اصلی کار - و نسخه حاشیه زفرنامه حمدالله مستوفی (۸۰۷ هـ) و در چاپ ژول مول و معروف به مسکو از شاهنامه، این بخش از شاهنامه را ویراسته و گاه به اختلاف ضبطها و دلیل دلایل گزینش صورتی در متن اشاره کرده‌اند.

در پایان متن ویراسته و پیش از آغاز توضیحات نیز ملحقات این قسمت از شاهنامه با نام «بخشهای برافزوده» آمده که شامل این روایتهاست: آوردن رستم قباد را، رزم پیلسم با ایرانیان، گزیدن سهراب اسپ را، نیرو خواستن رستم از آفریدگار، سهراب پدر را از هجیر می گوید، زاری زال و رودابه بر سهراب و آگاهی یافتن مادر از کشته شدن سهراب. روش کار در توضیحات بسان جلد نخست است: بررسی مفردات و ترکیبات و معنی بیتها با اهمیت ویژه‌ای که به ریشه‌شناسی واژگان داده شده و فهرست (۱۹۵) لغتی که از این منظر بررسی شده، در پایان کتاب (صص ۶۷۶-۶۸۰) آمده است.

در این مجموعه، افزون بر ریشه‌شناسی، مواردی چون: توضیحات و نکته‌های اساطیری به ویژه درباره شخصیت‌های شاهنامه، بهره‌گیری از منابع اصیل تاریخی و جغرافیایی برای

مجموعه هم بحثی است درباره «پیوند خودآگاهی و ناخودآگاهی و بازتاب آن در اسطوره، روایا و هنر».

در این بررسی از ۵۷ نکته‌ای که نگارنده یادداشت کرده است، چند نمونه در دو بخش مربوط به ویراستاری متن و گزارش بیتها بیان می‌شود:

لچه باشد اگر سام یل، پهلوان

نشیند بر این تخت، انوشه روان؟

(۳۱/۱۶)

«انوشه روان... به معنی جاوید روان است. این ویژگی بیشتر برای مردگان به کار برده می‌شود و از دید معنی‌شناسی، با واژه‌هایی چون «روانشاد» و «شادروان» برابر می‌افتد. کاربرد آن، در این بیت، در ستایش سام شگفت می‌نماید... این کاربرد ناساز از دید واژه‌شناسی شاهنامه به زیان نژادگی و کهنی بیتهای سی‌ام تاسی و دوم می‌تواند بود و گمان به برافزودگی آنها را درمی‌تواند افزود.» (صص ۱۷۹ و ۱۸۰) در دست‌نویسهای بریتانیا (۶۷۵ هـ)، توقی‌پوسرای (۷۳۱)، لنینگراد (۷۳۳)، قاهره (۷۴۱)، قاهره (۷۹۶)، لیدن (۸۴۰)، پاریس (۸۴۴)، آکسفورد (۸۵۲)، بریتانیا (۸۹۱)، برلین (۸۹۴)، بریتانیا (۸۴۱) و توقی‌پوسرای (۹۰۳)



ترکیب مورد بحث به صورت «روشن روان» آمده است که در چاپهای ژول مول (۳۹/۲۲۹۱) مسکو (۳۲/۸۱۲) آقای جیحونی (۳۳/۱۹۶۱) و دکتر خالقی مطلق (۳۱/۲۸۷/۱) در متن انتخاب شده است و از دید معنا و واژه‌شناسی شاهنامه هیچ ایرادی ندارد. «انوشه روان» تنها ضبط دو نسخه واتیکان (۸۴۸) و انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی سابق (۸۴۹) است.

بشد ویسه تاپیش افراسیاب

ز درد پسر، مژده و رخ پر آب

(۳۴۹/۲۹)

«در ف نسخه فلورانس [به جای «مژده» می‌ژده آورده شده است که ریختی گویشی است از این واژه، بر پایه این هنجار و قانون بنیادین در پیچین‌شناسی که همواره ریخت دور و

توضیح اعلام به جای بازگویی مطالب مأخذ فرعی و میانجی، بعضی انتخابهای صحیح و دقیق از نسخه‌ها و چاپهای مورد مقابله در ویرایش متن - که هنگام مقایسه با تصحیح دکتر خالقی مطلق و نسخه بدل‌های آن، آشکار می‌شود و گزارشها و گره‌گشاییهایی که از دشواریهای شاهنامه ارائه شده است. برای نمونه: بحث عذاب دوزخ در باورهای ایرانی (صص ۱۸۲-۱۸۴) معنی دقیق و روابط صور خیال بیت‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ (صص ۲۱۶ و ۲۱۷) و بررسی تطبیقی میان هفت زینة مهری، خانهای رستم و مراحل عرفان (صص ۴۳۸-۴۵۲) از محاسن و سودمندیهای آن است و نگاهی به ۱۱۲ مأخذ فارسی، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی در کتابنا (صص ۶۸۱-۶۸۶) نشان‌دهنده ژرفا و دامنه کار و نیز همت و دقتی است که شارح ویراستار گرامی در گزارش نامه باستان به کار بسته‌اند. دیباجة

ناشناخته و شگفت به ریخت نزدیک و آشنا دیگرگون می‌شود، می‌باید «میژه» را ریخت نژاده و سنجیده دانست؛ اما چون این ریخت تنها در این بیت به کار رفته است و در دیگر بیتها در ف به جای آن «مژه» آمده است، این کاربرد را نمی‌توان هنجاری پچین شناختی و سبک‌شناختی شمرد و پذیرفت.» (ص ۲۴۰) در دست‌نویس فلورانس، جز از بیت مذکور در جاهای دیگر نیز ضبط «میژه» دیده می‌شود و کاربرد آن یگانه و محدود به بیتی واحد نیست، برای نمونه (← خالقی ۱۳۷/۲۲۰)، (۱۱۱۷/۲۴۰/۱)، (۱۴۷۷/۲۶۷/۱) و (۲۰۷/۲۹۹/۱).

همه حمله بر قارن رزم ساز

چنانچون بود مردم بی‌نیاز
(۷۱۸/۴۵)

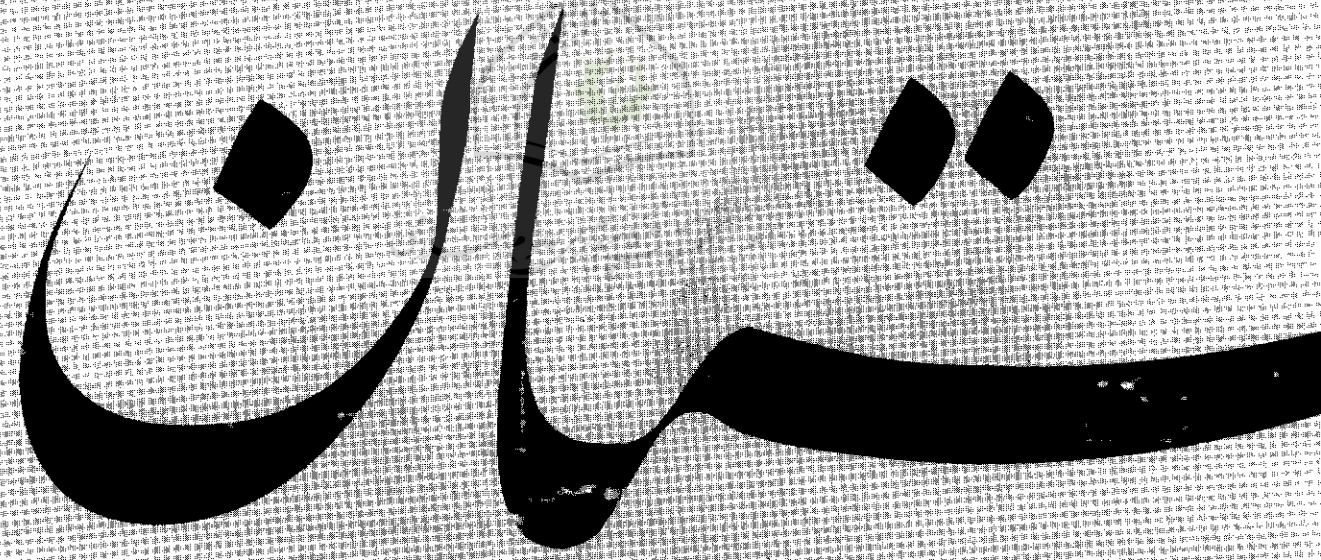
«قارن... با تشبیهی ساده و مجمل، آنچنان آسوده و بی‌هیچ بیم و پروا حمله می‌برده است که به مردم بی‌نیاز مانند آمده است.» (ص ۳۱۰) ضبط «مردم بی‌نیاز» در مصراع دوم بر اساس نسخه فلورانس است اما ظاهراً صورت «مردم رزمساز» در دست‌نویسهای: توفیق‌پوسرای (۷۳۱)، لنینگراد (۷۳۳)، پاریس (۸۴۴)، آکسفورد (۸۵۲) و انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) بهتر و

تصحیح ویراستاری متون، قراین و دلایل بیرونی (در این نمونه، مباحث جغرافیایی و تعیین محل شهر، آن هم با حدس و گمان) در برابر اصل استناد و توجه به نسخه‌ها و منابع اصلی ترمبوط و درباره شاهنامه، مثلاً ترجمه بنداری، اعتباری ثانوی دارد، شایسته است که بر بنیاد ده دست‌نویس معتبر که ضبط «شاهه» را دارند و ترجمه بنداری (← ج ۱/ص ۱۲۳) هم آن را تأیید می‌کند، همین صورت در متن برگزیده شود. چاپ آقای جیحونی (۱۳۷/۲۹۴/۱) و دکتر خالقی (۱۳۸۷/۲) نیز همین ضبط را دارند.

برفتند پوشیده رویان و [پیل]

عماری، یکی در میانه، جلیل
(۱۹۱۵/۹۵)

«پیل در ف «تیل» آمده است که معنایی سنجیده و برازنده نمی‌تواند داشت و در دیگر برنوشته‌ها، «دو خیل» که آن نیز بر ساخته و نازاده می‌نماید؛ زیرا نیازی نیست که دو سپاه به آوردن سودابه بروند؛ از دیگر سوی، اگر قافیه خیل باشد، جلیل را نیز می‌باید «جلیل» خواند که ریخت کهنه (=صغیر) «جلی» است و به معنی پرده و چادر کجاوه، بدین سان، جمله بی‌معنی خواهد شد:



زیرا جلیل صفت عماری نمی‌تواند بود، بر پایه ریخت آمده در ف، انگاشته‌ام که شاید واژه پیل بوده است، پیلی که کجاوه سترگ و «جلیل» بر آن بر نهاده شده است، تا سودابه را بر آن در نشانند و به نزد پدر ببرند.» (ص ۵۰۷) نخست اینکه: در چاپ عکسی نسخه فلورانس قافیه مصراع نخست، صورت آشکاری ندارد^{۱۵} اما دکتر خالقی مطلق (← ۷۹/۲/حاشیه ۸) و دکتر جونی^{۱۶} آن را «تیل» خوانده‌اند. دو دیگر: «دو خیل» به معنی «بسیار و پر شمار» در وصف کنیزکانی است که برای آوردن سودابه می‌روند نه به معنی «دو سپاه»، این تعبیر بار دیگر در شاهنامه در کاربردی همانند دیده می‌شود:

عماری بسچید و دیا جلیل

کنیزک بردند چینی دو خیل
(خالقی ۷۰۹/۲۸۵/۵)

فصحیح‌تر است، چنانکه در چاپ ژول مول (۱۹۲۶۹/۱) و خالقی مطلق (۱۷/۳۴۶/۱) آمده است، بنداری نیز (ج ۱، ص ۹۹) بیت را این‌گونه ترجمه کرده است: «قَرَضُ قَارِنٌ وَ بَرَزَ مِنَ الصَّفِّ کَالهَزْبِرِ الصَّائِلِ» که با ضبط: «به هر سو چو شیر ژبان رزم ساز» در نسخه واتیکان (۸۴۸) مطابقت دارد و نشان می‌دهد که در دست‌نویس مورد استفاده او نیز صورت «مردم بی‌نیاز» نبوده است.

یکی شهر بُد شاه را شامه نام

همه از در سور و آرام و کام
(۱۸۱۹/۹۴)

«... «شامه» در م [چاپ مسکوا] «شاهه» آورده شده است و در ژول مول [«سناه»؛ لیک، بر پایه آنچه نوشته آمد، «شامه» سنجیده‌تر و برازنده‌تر می‌نماید.» (ص ۵۰۴) از آنجایی که در

است و (Lectio difficilior praeferendaest) در تصحیح یا ویراستاری متون کهن - که بارها نیز مورد اشاره و استناد شارح / ویراستار گرامی قرار گرفته است - در متن انتخاب شود چنانکه در تصحیح دکتر خالقی می بینیم.

وز آنجا کشیدن سوی زاو کوه
بر آن کوه البرز، بردن گروه
(۲۴۷/۲۵)

«زاو در معنی کوه است... هرچند «نمونش» (= اشارة) آورده در لخت دوم: «بر آن کوه البرز» نشان و برهانی می تواند بود در اینکه فردوسی کوهی را که از آن سخن می گوید به نام یادکرده است و آن را «زاوه» خوانده است؛ اگرچنین نباشد می باید بر آن رفت که این کوه پارس آنچنان شناخته و پرآوازه بوده است که استاد نیازی به نام بردن از آن نمی دیده است و تنها آن را با «نامگونه» (= اسم عام) کوه خوانده است، کوهی که



در سترگی و بلندی به البرز می مانسته است؛ بدین سان، شاید از کوه با مجاز عام و خاص، دنا خواسته شده است که از پرآوازه ترین کوههای ایران است. (صص ۲۲۳ و ۲۲۴) با رویکرد به دو مورد کاربرد دیگر این نام در شاهنامه (با ضبطهای گوناگون در چاپها و نسخه ها) شاید بتوان گفت که در بیت مورد بررسی نیز (زاوه / راهه / راده؟) اسم خاص کوهی است. آن دو نمونه دیگر چنین است: شمیران و روین دژ و راه کوه / کلات از دگر دست و دیگر گروه (مسکو ۳۴۸/۳۳۹/۹) بیاید یکی موبدی با گروه / ز گاه شمیران و از راه کوه (مسکو ۳۴۵/۹/۴۰۵) جیحونی: زاوه کوه (← ۳۴۸/۲۲۰۹/۴ و ۴۰۵/۲۲۱۱/۴) ژول مول: راده کوه (← ۳۷۶/۲۲۸۸/۷ و ۴۳۱/۲۲۹۰/۷) پاول هرن این نام را با «راوگ» در بند هشن یکی دانسته است و دکتر خالقی مطلق نیز ضبط «راده کوه» را برتر از «راهه کوه» در متن تصحیح خویش (۲۴۷/۳۰۷/۱) و آن را همان کوه رادکان در شمال

ثالثاً: استاد ضبط «دوخیل» به یازده دست نویسنده معتبر و نیز ترجمه بنداری (← ج ۱، ص ۱۲۳) تردید در غیر اصیل بودن بیت را دشوار می کند. رابعاً: «جلیل: بزرگ» از واژه های شاهنامه نیست و حتی یک بار هم در آن به کار نرفته است. بر همین بنیاد، بیت را با ضبط: برفتند پوشیده رویان دوخیل / عماری یکی در میان^{۱۸} جلیل، می توان چنین گزارش کرد:

شمار فراوانی از کنیزکان با کجاوه ای پوشیده از دیبا رفتند
تا... در واقع با ضبط مذکور برای مصراع دوم، «در میان جلیل،
فروپوشیده با جلیل، جلیل افکند» صفت «عماری» است.
به ایران، نبیند از این پس مرا
شمار است خسرو؛ از او، پس مرا
(۲۶۹۸/۱۲۸)

«پس بودن... در معنی «ببزار بودن» به کار برده شده است... شاید از آن روی که برنویسان این کاربرد را نمی شناخته اند، لخت دوم از بیت را بدین سان دیگر کرده اند و کمابیش یاوه و بی معنی: «شما را زمین؛ پز کرگس مرا» ریخت متن تنها در ف آمده است. (ص ۶۰۲) علاوه بر پشتوانه بیشتر نسخه های معتبر برای ضبط: «شما را زمین پر کرگس مرا» از نظر معنایی نیز مصراع، درست و مفهوم است. ترکیب قابل بحث و دشوار آن «پر کرگس» است که بر پایه پژوهش دکتر محمود امید سالار^{۱۹}، مراد از آن «نسر طائر / کرگس پرنده» به عنوان یکی از صورفلکی است و در بیت کاربرد کنایی دارد؛ من (رستم) به جایی می روم که دور و دشواریاب باشد. درباره این نکته هم که ناآشنایی ترکیب «پس بودن» را علت احتمالی دگرگونی ضبط نسخه فلورانس دانسته اند باید گفت در چند بیت بعد همین تعبیر به کار رفته است^{۲۰} و گویا تمام دست نویسهای معتبر نیز در آن اتفاق دارند.

کمندى به فتراک بر، شصت خم

خم اندر سر و روی کرده دژم

(۲۸۲۱/۱۳۴)

«روی دژم کردگی ویژگی کمند است و کمند نیز با همان استعاره [استعاره کنایی] جاندار و دارای رویی دژم و خشمناک و آزارنده پنداشته آمده است و سری که چین و خمی در آن هست. (ص ۶۱۵) شاید در مصراع دوم ضبط «خم اندر برو» بر اساس دست نویسهای: لنینگراد (۷۳۳)، پاریس (۸۴۴)، بریتانیا (۸۹۱)، انستیتو (۸۴۹) بهتر باشد، در این صورت کل مصراع را می توان توصیف سهراب دانست که شیواتر از اسناد آن به کمند است که ظاهراً در سراسر شاهنامه نمونه همانند دیگری ندارد. سهراب در حالی که ابروان را گره و چهره خویش را دژم کرده بود (خشمگین و آزرده) با کمندی دراز و پیچ در پیچ بر زمین... دکتر خالقی مطلق (۴۹۲/۱۵۷/۲) ضبط یاد شده را در متن برگزیده اند.

به کشتی همی بایدم چاره کرد (۳۰۷۰/۱۴۴) ز کشتی
گرفتن سخن بود دوش (۳۱۲۵/۱۴۶) چو شیران به کشتی
برآویختند (۳۱۳۵/۱۴۶) کسی کو به کشتی نبرد آورد
(۳۱۴۳/۱۴۷) در این شواهد و نمونه های دیگر، در دست نویسنده فلورانس همه جا «گستی» آمده است^{۲۱} که صورت کهن تری است و اصولی تر آن است که طبق قانون: ضبط دشوارتر برتر

غربی مشهد شمرده‌اند.^{۲۲}

ز نخ نرم و کفک افکن و دست کش

سرین گرد و بینا دل و گام خوش
(۶۷۳/۴۳)

«دست کش در معنی اسب نژاده و بانام و نشان است، این واژه نیز فراوان، در شاهنامه به کار برده شده است؛ نمونه را، در این بیتها:

چو بیدار شد رستم از خواب خوش

بر آشفست با باره دست کش

نشست از بر باره دست کش

بیامد بر شیر خورشید فش»

(ص ۲۹۸)

ظاهراً معنای دقیق و درست این ترکیب به عنوان صفت «اسب» در بیت مورد بررسی، شواهد ذکر شده و نمونه‌های دیگر، «رام و مطیع و دست آموز» است.^{۲۳} پس پشتشان، زال با کیتباد

به یک دست آتش؛ به یک دست باد

(۷۱۲/۴۵)

«آتش استعاره آشکار از شمشیر است و باد از باره‌ای که زال در زیران دارد، از دیگر سوی، با مجازی که می‌توان آن را از گونه کل و جزء دانست، از اسب، افسار آن خواسته شده است که در دست پهلوان بوده است» (ص ۳۰۹) وجه دیگر آن است که «دست» را به معنی «جناح» و «بودن باد و آتش در جناحین» را کنایه از تندی و سهمگینی سپاه ایران در حمله به سوی افراسیاب بدانیم؛ سپاهیان پیرامون کیتباد و زال، در شور و شتاب و صولت بسان آتش و باد بودند. ز گرزش هوا شد پراز چاک چاک

نیز زد جانم به یک مشت خاک

(۷۶۷/۴۷)

«رستم، با کوبه گرز خویش، هوا را که آنچنان نغز و تنگ است و به دور از ستواری و سختی که هیچ گزند و آسیبی بدان نمی‌توان رسانید، چاک چاک گردانیده است.» (ص ۳۲۰) به قرینه «پراز» پیشنهاد می‌شود «چاک چاک» را اسم صوت بدانیم و مصراع نخست را این‌گونه معنی کنیم: هوا پراز صدای چکاچک / جرنگ جرنگ ضربات گرز رستم شده بود. آکنده شدن آوردگاه از چاک چاک رزم‌افزارها از تعبیرهای رایج فردوسی در وصف میدانهای نبرد است. برای نمونه:

بران ترگ زرین و زرین سپر

غمی شد سر از چاک چاک تبر

(خالقی ۵۷۳۴/۸۱)

یکی چون بهشت برین شهر دید

که چون او نبُد دیده تا دهر دید

(۱۰۶۰/۶۰)

«دهر با استعاره‌ای کنایی، بیننده پنداشته آمده است؛ گویو

شهری را که در زیبایی و خرمی به بهشت برین می‌مانست دید؛

شهری که تاروکار بر جای بوده است و دیده است، همانند آن

دیده نشده است؛ از آن روی که زمانه نگرنده‌ای است جاودان

که خاموش همه رخدادها را می‌نگرد، «دیدن» بدان بازخوانده شده است.» (ص ۳۶۴) آیا نمی‌توان فاعل مصراع دوم را خود «گیو» دانست؛ (گیو) از زمانی که چشم بر جهان گشود (دهر دید) چنان شهری ندیده بود (نبُد دیده / دیده نبُد)

به ره بر، یکی چشمه آب دید

که غُرم سُرُو و را بدانجا رسید

(۱۲۰۰/۶۶)

«سُرُوَر به معنی شاخدار است. این واژه در م لچاپ مسکوا «سُرُوَر» است و در ظ و ژ نسخه حاشیه ظفرنامه و چاپ ژول مول «سرافراز» و در ف «دلارای» اما هیچ یک از این ویژگیها شایسته و برانزده غُرم نیست. به گمان بسیار ریخت درست و نژاده واژه همان است که من انگاشته‌ام و در متن آورده‌ام.» (ص ۳۹۰) پیش از شارح / ویراستار گرامی، دکتر جلیل دوستخواه در نقد دفتر دوم شاهنامه دکتر خالقی مطلق^{۲۴} و نیز آقای مصطفی جیحونی در تصحیح خویش،^{۲۵} ضبط «سُر اور / سُرُو اور» را در بیت مورد بحث حدس زده و پیشنهاد کرده‌اند. در ادامه توضیحات همین بیت و ترکیب آمده است: «سُرور... نام ازدهایی است که گرشاسپ از پای درمی آورد.» (ص ۳۹۱) در حالی که به استناد متن اوستا «سُرور / شاخدار» صفت ازدهایی است که به دست گرشاسپ کشته می‌شود نه نام آن جانور: «کسی که منظور گرشاسپ از در (شاخدار) را کشت...»^{۲۶}

بینداخت از باد خم کمند

سر جادو آورد ناگه به بند

(۱۲۹۷/۷۰)

«باد استعاره‌ای است آشکار از رخس که به سبکی و چالاکی باد می‌تازد.» (ص ۴۰۴) پیشنهاد می‌شود که «باد» را با حرف اضافه «از» و به صورت «از باد» در معنی بشتاب و چالاک بدانیم،^{۲۷} چنانکه باز در شاهنامه به کار رفته است: خدنگی دگر باره با چار پر

بینداخت از باد و بگشاد بر

(خالقی ۱۳۹۳/۲۹۳/۲)

در بیت زیر از داستان رستم و سهراب (نبرد سهراب و گردآفرید) برپایه نسخه فلورانس نیز «باد» را به معنی «گزند و آسیب و کوبه» دانسته‌اند (ص ۵۸۰) در صورتی که همان «از باد» است:

ز زین بر گرفتش به کردار گوی

که چوگان ز باد اندر آید بر او

(۲۵۲۷/۱۲۱)

ایشان حتی این معنای ویژه و کم‌شناخته «باد: آسیب و گزند» را به عنوان علت تغییر «ز باد» به «به زخم» در بیشتر دست‌نویسها ذکر کرده‌اند.

همه دشت پرخرگه و خیمه بود

از انبوه آهو، سر، آسیمه بود

(۲۱۹۹/۱۰۷)

«نهاد جمله سر است: سر، از انبوه آهو، آسیمه بود: آهوان

در دشت، آنچنان انبوه و پرشمار بودند که با دیدن آنها سر بیننده

می‌آشفست و به دوار دچار می‌آمد.» (ص ۵۴۳) آیا نمی‌توان نهاد

مصراع دوم را «آهو» دانست و با توجه به مفهوم مصراع نخست، مصراع را چنین خواند و گزارد: «از انبوه، آهو سرآسیمه بود»: از انبوه (خیمه و خرگاه و مردم در دشت) آهوان، سرآسیمه و مضطرب بودند.

سپهدار سهراب، نیزه به دست

یکی بارکش باره‌ای بر نشست

(۲۶۱۲/۱۲۵)

«بارکش» و «ارونه» بر نشست» ستوری است که برای تاختن و جنگیدن از آن بهره نمی‌برند «بر نشستن سهراب بر بارکش باره» کنایه‌ای ایما می‌تواند بود از اینکه سهراب دژداران ایرانی را به هیچ می‌گیرد و هم‌اوردی در میان آنان برای خویش نمی‌یابد؛ از این روی، بر باره‌ای تیزتاز و جنگی بر نمی‌نشیند.» (ص ۵۹۳) شایسته است که شارح / ویراستار گرامی برای این معنی «بارکش» شواهدی ارائه دهند چون به نظر می‌رسد در این بیت و کاربردهای دیگر در شاهنامه - از جمله بیتی که گزارنده محترم شاهد آورده‌اند - «بارکش» درباره‌ی اسپ به معنی «نیرومند و حمل» است. قابل توجه است که در بیت‌های دیگر نیز پهلوانان به هنگام نبرد با دشمنان و هم‌اوردان بر «باره» بارکش می‌نشینند و این با توضیح گزارنده / ویراستار گرامی در تناقض است:

به اسپ عقاب اندر آورد پای

برانگیخت آن بارکش راز جای

(خالقی ۱۹۲/۱۱۷/۳) ۲۸

دو شیر اوژن از جنگ سیر آمدند

همی خسته و بسته دیر آمدند

(۳۰۱۰/۱۴۱)

«دیر در «خسته و بسته دیر» کنایه‌ای از همان گونه ایما باشد از بسیار: کسانی که «دیر»ی است که خسته و بسته‌اند؛ بی‌گمان «بسیار» خسته و بسته نیز خواهند بود. دوری و شگرفی این کاربرد مایه آن شده است که برنویسان به جای «بسته»، «گشته» را در سخن بنهند. ریخت «گشته دیر» که معنایی روشن و سنجیده از آن بر نمی‌آید، تنها در م [چاپ مسکوک] آمده است.» (ص ۶۳۵) پیشنهاد می‌شود «دیر» در نقش و معنای قیدی دانسته شود: در حالی که خسته و نزار بودند، پس از مدتی طولانی (دور از هم ایستادن) دوباره به نبرد بازگشتند. با این تعبیر، ضبط «گشته» در نسخه‌های: بریتانیا (۶۷۵)، قاهره (۷۴۱)، قاهره (۷۹۶)، نستیتو (۸۴۹) و توپقاپوسرای (۹۰۳) نیز معنایی آشکار و درست خواهد داشت: «همی خسته و گشته، دیر آمدند» در حالی که خسته و از خود بی‌خود یا در حال گردیدن دور میدان بودند، با درنگ و تأخیر باز هم با یکدیگر رویارو شدند. دکتر خالقی مطلق، همین صورت اخیر را با قرائت مذکور (دیر در نقش قیدی) در متن (۶۸۵/۱۷۳/۲) آورده‌اند.

یکی دخمه کردش، ز سَم ستور

جهانی، به زاری، همی گشت کور

(۳۳۳۰/۱۵۴)

«نکته‌ای شگفت که راز آن هنوز گشاده نیامده است،

دخمه‌ای است که رستم از سَم ستور برای سهراب می‌سازد...

اما آنچه در این میان روشن نیست «سَم ستور» است و پیوند آن با دخمه‌ای ساده و بی‌پیرایه که رستم برای سهراب می‌سازد. آنچه من در این باره می‌توانم انگاشت و نوشت آن است که دخمه دخمه‌ای چنبرینه و گرد بوده است و از این روی، به سَم ستور می‌مانده است. بدین سان «از» را می‌باید به «از گونه» گزارد و نشانه‌ی همانندی دانست...» (ص ۶۷۰) به نظر می‌رسد که با توجه به تقدس سَم اسپ در میان اقوام هند و اروپایی و آیین تدفین اشیاء و آلاتی همراه مرده در بین سکاها از یک سو و نیز ذکر مناره‌ها و بناهای ساخته شده از سَم ستور و شاخ چهارپایان در متون تاریخی و جغرافیایی از سوی دیگر، در این بیت بحث‌انگیز رستم و سهراب نیز باید جنس قبر سهراب را از «سَم چهارپایان به ویژه اسپ» دانست. ۲۹

پانوشتها:

*نامه باستان، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات سمت، جلد دوم، ۱۳۸۱.

۱- برای دیدن برخی تأویلات عرفانی پیشینیان از داستانهای شاهنامه، برای نمونه رک: امیر معزی، محمدعلی: نکاتی چند درباره‌ی تعبیر عرفانی شاهنامه، تن پهلوان و روان خوردمند، شاهرخ مسکوب، طرح نو ۱۳۷۴، صص ۹۴-۱۰۲، جهانبخش، جویا: تفسیر و تأویل عرفانی شاهنامه، خرد جاودان (جشن‌نامه استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی)، به کوشش: علی اصغر محمدخانی - حسن سیدعرب، نشر و پژوهش فرزاد روز ۱۳۷۷، صص ۱۵۱-۱۶۴، صابر، فرهاد: قرائت عرفانی اسطوره حماسی اسفندیار از منظر شیخ اشراق، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۲۸، بهمن ۱۳۷۸، صص ۴۸-۵۳.

۲- برای نمونه می‌توان از یادداشتهای مرحوم پژمان بختیاری، جمال‌زاده، دکتر سجادی، دکتر ماهیار نوبی، عبدالحسین نوشین و کتابچه دکتر اجلائی نام برد. برای مشخصات و سال چاپ این نوشته‌ها به دو مجموعه ارزشمند کتاب‌شناسی فردوسی و فهرست مقالات فارسی از استاد ایرج افشار مراجعه شود.

۳- افزون بر دکتر عزیزالله جوینی (شاهنامه از نسخه موزة فلورانس) دکتر میرجلال‌الدین کزازی (نامه باستان) و خانم مهری بهفر (شاهنامه فردوسی) که کار شرح شاهنامه را آغاز کرده و هر کدام یک یا چند جلد از گزارشهای خویش را منتشر کرده‌اند، آقای محمد روشن نیز تصحیح و توضیح کل شاهنامه را به پایان رسانده‌اند که انتشارات اساطیر آن را چاپ خواهد کرد. رک: کهن مثل متن (گفت‌وگو با محمد روشن)، کتاب هفته، شماره ۴۹۳، ۲۸ دی ۱۳۸۱، ص ۲۱ (توضیح اینکه اثر یاد شده تا زمان تحریر این یادداشت منتشر نشده است).

۴- برای معرفی این کتاب، رک: خطیبی، ابوالفضل: یادداشتهای شاهنامه، نشر دانش، سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۱، صص ۷۱ و ۷۲.

۵- به دلیل اهمیت موضوع، بحث درباره‌ی چند و چون و دلایل این شیوه‌ی تسوق و نام‌جویی از راه شاهنامه، محتاج مقاله‌ای جداگانه است.

۶- درباره‌ی جلد نخست این مجموعه رک: آیدنلو، سجادی: مقدمه‌ای بر شاهنامه‌گزار، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۶ و

۴۷. مرداد و شهریور ۱۳۸۰، صص ۵۷-۵۰.
۷. اعداد به ترتیب شماره صفحه و بیت در متن «نامه باستان» است.
۸. شاهنامه فردوسی، تصحیح ژول مول، با مقدمه دکتر محمدمامین ریاحی، انتشارات سخن، چاپ چهارم ۱۳۷۳.
۹. شاهنامه فردوسی (براساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، نشر قطره ۱۳۷۴.
۱۰. شاهنامه فردوسی، تصحیح انتقادی، مقدمه تحلیلی، نکته‌های نویافته: مصطفی جیحونی، انتشارات شاهنامه پژوهی، اصفهان ۱۳۷۹.
۱۱. شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، با مقدمه دکتر احسان یارشاطر، انتشارات روزبهان، تهران، دفتر یکم ۱۳۶۸.
۱۲. همچنین، رک: شاهنامه از دست‌نویس موزه فلورانس، گزارش ابیات و واژگان دشوار، دکتر عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۱۳۴، ۱۸۲، ۲۴۵ و ۳۱۱.
۱۳. الشاهنامه، قارنها بالاصل الفارسی و اکمل ترجمتها فی
- دست‌نویسهایی بسان: قاهره (۷۹۶) لیدن (۸۴۰) واتیکان (۸۴۸) بریتانیا (۸۹۱) برلین (۸۹۴) انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) و تویقاپوسرای (۹۰۳) است، بهتر و دقیق‌تر دانسته‌اند. ضبط «میان جلیل» در چاپ ژول مول (۱۷۹/۳۳۲/۲) هم آمده است.
۱۹. رک: شمارا زمین پر کرگس مرا، ایران‌شناسی، سال هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۵، صص ۴۸۰-۴۹۵.
۲۰. سرم کردسیر و دلیم کردیس جزاز پاک یزدان نترسم ز کس (خالقی ۱۵۰/۲/۳۹۴)
۲۱. رک: خالقی مطلق، جلال: دست‌نویس شاهنامه، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز ۱۳۷۷، ص ۳۵۸، هم او: یادداشتهای شاهنامه، همان، ص ۵۴۱.
۲۲. رک: یادداشتهای شاهنامه، همان، ص ۳۴۲.
۲۳. دراین باره رک: وامقی، ایرج: واژه دستکش در شعر حافظ و شاهنامه، بیژن‌نامه، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی ۱۳۸۰، صص ۱۹۵-۲۰۵. یادداشتهای شاهنامه، ص ۳۷۴.
۲۴. رک: به سوی شاهنامه فردوسی، گام دوم، حماسه ایران



- مواضع و صححها و علق علیها: الدكتور عبدالوهاب عزام، دارسعاد الصباح، الطبعة الثانية ۱۹۹۳ م.
۱۴. شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران با همکاری بیلیوتکاپرسیکا، کالیفرنیا، دفتر دوم ۱۳۶۹.
۱۵. رک: شاهنامه (چاپ عکسی از نسخه فلورانس ۶۱۴ ه.ق.) مرکز دایرةالمعارف اسلامی و انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۹، ص ۱۳۹.
۱۶. رک: شاهنامه از دست‌نویس موزه فلورانس، هم او، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۲۰.
۱۷. شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات فردا با همکاری بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا، دفتر پنجم ۱۳۷۵ (۱۹۹۷).
۱۸. این واژه در متن تصحیح دکتر خالقی مطلق (← ۲/۱۶۶/۷۹) «میان» آمده است، اما ایشان سپیستر در «یادداشتهای شاهنامه، همان، ص ۴۴۶» صورت «میان» را که مستند بر
- یادمانی از فراسوی هزاره‌ها، نشر آگه ۱۳۸۰، ص ۴۰۸.
۲۵. رک: شاهنامه فردوسی، همان، کتاب صفر، ص ۲۰۵.
۲۶. یشتها، تفسیر و تألیف ابراهیم پورداوود، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۷ (زامیاد پشت، کرده ۶، بند ۴۰).
۲۷. دراین باره، رک: رواقی، علی: واژه‌های ناشناخته در شاهنامه، تهران ۱۳۵۵، صص ۲۵ و ۲۶، یادداشتهای شاهنامه، ص ۱۵۹.
۲۸. شاهنامه فردوسی، به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق، بنیاد میراث ایران، کالیفرنیا، دفتر سوم ۱۳۷۱ (۱۹۹۲).
۲۹. درباره این گزارش، رک: خالقی مطلق، جلال: یکی دخمه کردش ز سم ستور، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۴، زمستان ۱۳۵۶، صص ۴۶۲-۴۷۰: شفیع کدکنی، محمدرضا: یکی دخمه کردش ز سم ستور، کلک، شماره ۶۸-۷۰، آبان دی ۱۳۷۴، صص ۱۷-۳۱.